



«سیمین» ماند

غلامرضا امامی

● یک سینه سخن دارد، صد سینه سخن دارد آن سبزو تناور. سبودای دگر دارد آن سینه سپروز، آن سینه پرنوش، اما چه سود، با تشنگی‌ها لب تر نکردیم. سیمین به سادگی و رسایی می‌سرود و می‌زیست، «نیمای غزل» از دل می‌سرود و روانی شعرهایش مثل خودش بوده ساده و صاف و صادق و صمیمی. بدعتها و بدایع او در غزل پارسی کاری بود کارستان؛ با وزن‌های نو و تازش‌اش با پاره‌خست‌های سنت کهن، بنایی ساخت بلند که از باد و باران نباید گزند! در دل بزرگش کودکی کوچک نهفته بود که به ترنم می‌خواند، همیشه و همه‌جا شادی و سرور را برای همه می‌خواست و در غم و سوگ همه، همراه و همدرد و هم‌دل بود. در سفری که از رم به تهران آمدم دوست دای‌ دیرینم زندیاد سیروس طاهریا، شبی به مهر در خانه‌اش، محفلی آراست. گل‌خسار، شاعر تاجیکی هم بوده محمد نوری صدای آسمانی‌اش را سر داد و ما را به زمین آورد. سیمین سروده‌های زمینی‌اش را خواند و ما را به آسمان برد. آنگاه با طنزهایش شمع شادی را برافروخت؛ شبی خوب و خوش بود و این اولین دیدار بود. پس از آن، گاه در فرصت جمع، سیما سیمین می‌درخشید و عطر شادی حضورش و سرودش، شیفگان را شاد می‌کرد. در خانه هنرمندان آخرین‌بار دیدمش، در مراسم دوست مشترک قدیمی‌مان، شاعر شهره «سپالو»، به پای شوق آمده بود. تن، خسته بود اما جان، جوان و جوینده. چشمان درشت سیاهش، شمع جمع بود، شمع زیبای عشق. با زبان شیرین شادی را پراکند و سرسود سرخوش زیبایی را نواخت. هر دو حقوق خوانده بودند و هر دو حقوق را راه کرده و به مدرسه عشق پاندهاد و هر دو به سربلندی، معلم و مدرس آن شدند. چه همتی داشت! و این آخرین دیدار بود. در سوگ هم‌نامش و دوستش، سیمین دانشور سر تا پای سپاه پوشیده بود و عینک سیاه هم به چشم زده بود. گفتیم: «سیمین! پلوت تسلیت!»، گفت: «سیمین ماند». حالا «عظیم‌زین‌کوب» رنگ می‌زند و با صدایی خسته می‌گوید: تسلیت، سیمین رفت! ساکت می‌شوم و می‌گویم: «نه، سیمین ماند!»

زیر آسمان فیروزه ای

فرهادی رئیس هیات داوران «بوسان»

● شرق: اصغر فرهادی، ریاست هیات داوران بخش اصلی جشنواره پوسان را پذیرفت. به گزارش ویرایتی، فرهادی ریاست هیات داوران این جشنواره که ماه اکتبر برگزار می‌شود را برعهده خواهد داشت. این فستیوال از روز دو ماه اکتبر آغاز شده و تا روز یازدهم ادامه خواهد داشت. برنده اصلی این فستیوال جایزه‌ای ۳۰هزاردلاری را کسب خواهد کرد. از دیگر اعضای هیات داوران این مراسم می‌توان به دینا لورنولوا، استاد مطالعات فیلم، ژاک رانسیه، فیلسوف فرانسوی، سوهاسینی ماینراتنام بازیگری هندی و یونگ جون- هو کارگردان کرای فیلم‌هایی مانند «میزبان» و «برفشکن» اشاره کرد. جشنواره بوسان یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های سینمایی غرب آسیا و کره‌جنوبی است. این فستیوال همچنین از دیگر چهره‌های شناخته‌شده هم استفاده خواهد کرد. کن واتانی، بازیگر معروف ژاپنی (Inception) و مون سو-ری، بازیگر کرای میزبانان مراسم افتتاحیه اسامال خواهند بود.اعضای هیات داوران بخش واید انگل بوسان هم شامل افرادی از جمله تان بین،پیپن فیلمساز اهل سنگاپور، ماریا پونزانتی مدیر هنری سینما دویل فرانسه و یو سونگ-جون مستندساز کرای می‌شود.بخش واید انگل بوسان فیلم‌های کوتاه، انیمیشن، مستند و فیلم‌های آزمایشی را قضاوت می‌کند. فستیوال فیلم بوسان در نوزدهمین سال فعالیت خود، جونگ-جین- وو، یکی از کارگردان و تهیه کنندگان شناخته‌شده محلی را بعنوان موضوع تمرکز اصلی بخش بازیگرایفه سینمای کره معرفی کرده است.

داستان خوانی سیدمهدی شجاعی در برج میلاد

● در دومین شب از چهارمین دوره شب‌های داستان برج میلاد، منیژه آرمین، سیدمهدی شجاعی و جواد عاطفه داستان خوانی خواهند کرد. از جمله آثار منیژه آرمین می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: شب و قلندر، عی کااش گل سرخ نبوده، سرود اروزن‌دوره، آن روز که امه خورشید مرد، راز لحظه‌ها، گزیده ادبیات معاصر (دفتر ۱۶)، کیمیاگران نقش، بوی خاک، مقایسه شخصیت‌های کتاب‌های مثنوی معنوی و کمندی الهی دانته. سیدمهدی شجاعی که سال‌ها عضو هیات‌مدیره کلون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، عضو شورای سیاست‌گذاری حوزه هنری، عضو هییات امنای بنیاد سینمایی فارابی و عضو هیات داوران جشنواره‌های مختلف فرهنگی و هنری بوده کتاب‌های بسیاری در کارنامه خود دارد که از جمله آنها می‌توان از این عناوین یاد کرد: صریح چشم‌های تو، خدا کند تو بیایی، کشتی پهلوگرفته، بدوک، عشق به افق خورشید، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه داستان)، رزنتاخوان، غیرقابل چاپ، آیینه‌زار، سانتا ماریا، طوفان دیگری در راه است، سری که درد می‌کند وو... این سه نویسنده، یک‌شنبه دهم شهریور ۹۴ از ساعت ۱۸:۰۰ میهمان دومین شب از چهارمین دوره شب‌های داستان برج میلاد خواهند بود. حضور در این برنامه رایگان است و علاقه‌مندان می‌توانند برای شرکت در داستان‌خوانی نویسندگان و مترجمان، از یکم تا هفتم شهریور به مرکز همایش‌های برج میلاد تهران مراجعه کنند.



عسل عباسیان:جمعه، روز بدی بود. همان‌طور که فرهاد سال‌ها پیش با آوازاش پیش‌بینی می‌کرد. انگار اصلا این ترانه را سال‌ها پیش، برای جمعه‌ای که آخرین روز مرداد۱۳۹۲ بود خوانده‌است. ماجرای جمعه بد از این قرار بود: از ساعت ۸/۵ صبح شمار بسیاری از علاقه‌مندان به فرهنگ و ادب ایران‌زمین، در مقابل تالار وحدت جمع شده بودند و اتفاقا در ساعت مقرر تشییع، از بلندگوی ماشین‌هایی که رادیوهایشان را روی موج شبکه پیام تنظیم کرده بودند (دلیم گرفته‌ای دوست، هوای گریه با من، سیمین با آواز همایون شجریان به گوش می‌رسید. سیمین غزل ایران، ساعت ۹صبح بر شانه دوستدارنش که «لاله‌الله» می‌گفتند و «درد بر سیمین بهبهانی» سر می‌دادند، تشییع شد و به جایگاه ویژه محوطه تالار وحدت رسید.

جمعیت حاضر که اغلب عکس‌های سیمین بهبهانی را در دست داشتند و از مراسم عکس و فیلم می‌گرفتند، در فواصل مختلف برنامه «سیمین بهبهانی در قلب ما می‌مانی» می‌گفتند. همچنین در آغاز و پایان مراسم سرود «ای ایران» خواندند و هنگام خروج از تالار وحدت «یار دبستانی» را زمزمه کردند.

ابوالحسن تهامی، دوبلور و داماد سیمین بهبهانی، حضور مردم را در مراسم تشییع این شاعر شگفت‌انگیز خواند و از طرف خانواده بهبهانی از مردم سپاسگزاری کرد. تهامی رفتن سیمین بهبهانی را آغاز زندگی جاودانه غزل‌بانوی شعر پارسی خواند و گفت: «چند روز پیش فقط جسم او زوال گرفت اما آنچه از کارگاه ذهن و اندیشه او تروایده همواره با ماست. او از این لحظه زندگی جاویدش را آغاز می‌کند و همیشه از رهگذر غزل، داستان و گفتارهایش همچون حافظ، سعدی، مولانا و دیگر بزرگان ادب جهان زنده است» و درباره محل خاکسپاری سیمین گفت: «سیمین بهبهانی برای محل خاکسپاری‌اش وصیت کرده بود که یا در امامزاده طاهر در کنار شوهر و نواش به خاک سپرده شود و یا در کنار مزار پدرش در آرامگاه خانوادگی‌اش در بهشت‌زهرآراس، که نهایتا خانواده او گزینه دوم را برگزیدند» و بعد با حزن و اندوهی که در صدایش هویدا بود، غزل «یک‌متروهفتادصدم افراشت قامت سخنم / یک‌متروهفتادصدم از خاک این خانه منم» را خواند؛ غزلی که سیمین بانوی غزل ۱۸سال پیش سروده‌اند و با این بیت به پایان می‌رسد: «۲۰سال این گلداج، ماندم که از کف نروید، یک متر و هفتاد صدم: گورم به خاک وطنم»

جواد مجابی دیگر سخنران این مراسم سخنانش را

حضور پررنگ مردم و هنرمندان در بدرقه سیمین بهبهانی

یک‌متروهفتادصدم، گورش به خاک و طنش



عکس‌ها: عروان خوشخو ایستاد

عمری با کار و عزت زیست و با کار و عزت خاموش شد، انسانی پیروز بین دو عدم، بهبهانی مثل همه آدم‌های دیگر مثل من و شما لحظات گوناگون و متنوعی در زندگی خود داشته است و در این لحظات آثار متعددی آفریده که الان فرصت شاخه‌بندی آثار او نیست. سیمین بهبهانی آثار متنوعی دارد: از آثاری صریحا اجتماعی تا آثاری صریحا تنهایی و از آثاری در لحظات ناب انسانی، که دیگر جایی برای سخن نمی‌ماند. او خود آنچه را لازم بوده سروده است» نویسنده «کتلش» پس از این، غزل «بین به هیات نیلوفر فرانشتن بودا را / نگشته دامن پاکش تر، تذکشته آب ز سر ما»ی سیمین را برای حاضران خواند و غزلی متفاوت و عرفانی توصیفش کرد. «دولت‌آبادی» سپس گفت، اینجا هنرمندان گوناگونی هستند که از میان آنها تاج موسیقی ایران «شجریان» است، و تریبون را به او سپرد تا در میان تشویق «درد بر شجریان» حاضران، جعفر تریبون بیاید. خسرو آواز ایران، با اشاره به گرمایی که ناشی از افتاب تند بود سخنش را چنین آغاز کرد: «وقتی معاون هنری گفتند که تشنه برای این مکان سایه‌بان درست کنند، گفتم مهم نیست» این هنرمند و رئیس شورایعالی خانه موسیقی سخنانش را چنین به پایان برد: «من از طرف هنرمندان موسیقی اینجا آمدم تا به غزل‌بانوی ایران عرض احترام کنم. سیمین بهبهانی زنی است که تاریخ‌ساز شد.

او به همه جهان به عنوان خانواده می‌نگریست و فکرش صلح و دوستی و صفای برای آن‌ها و پشتوانه فکری‌اش دفاع از حقوق زن و مادری بود. ملتی که بی‌پهره از این زندگی است، مردنی است. به همه شما تسلیت می‌گویم. سیمین همیشه در تاریخ ما زنده است و در ما زندگی می‌کند. او به بعد از مراسم یادبود این بانو یکشنبه دهم شهریور از ۱۱ تا ۱۲ ظهر در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می‌شود.

مراسم تشییع سیمین بانوی غزل، در حالی به اتمام رسید که هیچ زنی برای صحبت از او پشت تریبون نرفت. بعد از اعلام زمان و مکان مراسم یادبود، پیکر سیمین بانوی غزل بر دوش تشییع کنندگان، که تمام محوطه تالار وحدت و خیابان‌های منتهی به آن را پر کرده بودند، بدرقه و برای خاکسپاری به مقبره خانوادگی شماره۷۲ واقع در بهشت‌زهرآراس منتقل شد. ساعتی بعد، در مقابل مقبره شماره۷۲ خیل دوستداران ادب پارسی، «دوباره می‌سازمت وطن» و «ای ایران» می‌خواندند. در این بین «سیمین غانم» هم مردم را همراهی می‌کرد و اینگونه جمعه بد، با خاکسپاری سیمین بانوی غزل به پایان رسید.



حتی پیش از برگزاری دادگاه، به آنها گفتیم: «نقد کنید نه توهین!» اما آنها در یادداشت‌هایشان گفته‌اند من رنگ، لنز و مسایل مربوط به عکاسی را نمی‌شناسم. یا اینکه رانت‌خوار هستم

❧ **یکی از مسایلی که در این یادداشت‌ها ذکر شده، این بود که کتاب شما با حمایت شهرداری قزوین منتشر شده است در صورتی که عکاسان دیگری نیز هستند که از آثار گردشگری و میراث فرهنگی قزوین عکاسی کرده‌اند و شهرداری می‌توانست از آثار آنها برای این کتاب استفاده کند. پاسخ شما چیست؟**

قزوین یکی از قطب‌های عکاسی کشور است و حداقل ۲۰ عکاس طراز اول دارد که من صحت کار هنری آنها را تایید می‌کنم. تصمیم شهرداری برای انتشار این کتاب به مناسبت «روز قزوین» بود و آنها در زمان محدودی می‌خواستند مجموعه‌ای از تاریخ، معماری و مردم‌شناسی قزوین را در یک کتاب چاپ کنند. وقتی این سه مولفه مطرح شد، تعداد عکاس‌ها، ریزش پیدا کرد برای اینکه برخی از آنها تنها در زمینه تاریخی، تعدادی در زمینه معماری و برخی در زمینه مردم‌شناسی عکس داشتند و داشتن یک مجموعه کامل از این سه موضوع، سخت تر شد.

من در همان زمان مجموعه‌ای از عکس‌هایم در مورد قزوین



● شرق: موشها به شهر بازگشتند؛ موشهایی که ۳۰سال پیش با رسیدن به شهری که شهر نور و امید بود خبری از آنها نبود. موشهایی که ۳۰سال بزرگ شده بودند و با داستان‌ها و شخصیت‌های تازشان به سینما بازگشتند تا شاید خانواده‌ها و بچه‌ها را با سینماها آشتی دهند.

عصر چهارشنبه ۲۹مرداد در برج میلاد، نخستین دیدار رسمی موشها با مردم و بچه‌ها بود. قبل از این مراسم، سینما کوروش در غرب تهران با اکران شهر موشها برای خبرنگاران رونمایی شده بود. اما این مراسم با حضور جمع زیادی از کودکانی بود که لباس‌های رنگی‌رنگی پوشیده بودند و به همراه خانواده‌هایشان پای بلندترین ساختمان تهران آمده بودند. میزبان اصلی، موشها بودند که در همه‌جا به‌چشم می‌خوردند. پدر و مادرها به‌دنبال «کیل» می‌گشتند. کیلی که همه فکر و ذکرش فندق و پسته بود حالا رستوران‌دار و فست‌فوددار شده و با نان‌چی حساس ازدواج کرده است. دو فرزند کیل صورتی و کیلیک در شهر موشهای ۲ محور، داستانی هستند که مخاطبان را به همراه مشکي پسر دیپارک به سینما دعوت می‌کنند. عروسک‌های بزرگ موشها در همه‌جای محوطه مقابل برج میلاد به‌چشم می‌خورد که با بچه‌هایی که صورت‌هایشان را نقاشی کرده بودند عکس یادگاری می‌گرفتند. دیگر بخش این افتتاحیه دگور مدرسه موشها و کلاس درس‌های بچه موشها بود که در بخشی از ورودی برج میلاد بازسازی شده بود. مراسم ساعت هفت‌شب آغاز شد. برگزار کنندگان به هر کسی که وارد می‌شد می‌داد. یک گل‌سینه شهر موشها هم می‌داد. منیژه حکمت به عنوان یکی از میزبان‌ها در محوطه حضور داشت و به میهمان‌ها خوشامد می‌گفت. غرفه‌های رنگین موسیقی، نقاشی، نقالی و طراحی صورت کودکان به شکل موش برای بچه‌ها جذابیت زیادی داشت. بچه‌ها درست پس از وارد شدن به محوطه بازی شهر موشها با خوشامدگویی کیل‌خان و کیلیک مواجه می‌شدند و عکس‌های یادگاری می‌گرفتند. گرم‌به‌صورت موشها شامل کودکان نمی‌شد. خیلی از نوجوانان و بزرگ‌ترهایی که به افتتاحیه آمده بودند هم درخواست نقاشی روی صورت‌شان داشتند.

در یک سوی دیگر مراسم، نقالی داستان بچه موشها و مدرسه‌شان را برای کودکان امروز روایت می‌کرد. کودکانی که برای اولین بار با موشها مواجه می‌شدند داستانشان را می‌شنیدند. هرچند شنونده‌نقل نقال بیشتر بزرگ‌ترهایی بودند که به دنبال خاطرات و نوستالژی‌ها خود، بچه‌ها را به شهر موشها آورده بودند. شاگردان سوادبه سالم هم آمده‌بودند و در جایی از این مراسم موسیقی اجرا می‌کردند. سازهایی چون فلویت و تنبک قطعات مختلف از موسیقی ایران و البته موسیقی «شهر موشها» و «ای ایران» را اجرا کردند و کودکان و بزرگ‌ترهایشان تا جایی که شعرهایی را بلد بودند با گروه همراهی می‌کردند. نان و پنیر و سبزی هم برای دبیرانی از میهمانان بود. مسجدجامعی، رئیس شورای شهر تهران که ریاست شورای شهر موشها را برعهده داشت میهمان این مراسم بود. او که باهمراه فرزندانش آمده بود به همراه مرضیه برومند از بخش‌های مختلف دبین کردند. مراسم بعد از آتش‌بازی در سالن نمایش آغاز شد. منیژه حکمت قبل از نمایش فیلم به همراه برومند و علی سرتیپی به روی سن رفت و خواست تا برای سیمین بهبهانی یکدقیقه سکوت کنند او در این مراسم گفت: «شهر موشها امشب با حضور شما به‌عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌های سینمای ایران روی پرده می‌رود. این فیلم تلاش یکساله همه ما است و لازم می‌دانم از همه سرمایه‌گذاران بخش خصوصی که با ما همکاری کردند، تشکر کنم. همین که بخش خصوصی برای سینمای کودک وارد میدان عمل شده یک دنیا ارزش دارد. شهر موشها امروز از خاطرات خودمان به خاطر طرقات نوه‌هایمان هم تبدیل شده است،» مرضیه برومند هم از اسپانسر شهرموشها که در ساخت آن حمایتشان کرده بود، تشکر کرد. او از همه خواست تا از فیلم، عکس و فیلم بگیرند. مراسم افتتاحیه با شوخی‌های ره‌عطاران به پایان رسید.

سرخط

ایستاد:نوازندگان یونانی به مناسبت عید سعید قربان به تهران خواهند آمد و با همراهی هنرمندان ایرانی در تالار رودکی کنسرت می‌دهند.

مارک والبرگ با پیشنهاد کمپانی **لاینز گیت** در فیلمی درباره فاجعه نفتی خلیج مکزیک با عنوان **افاق آب‌های عمیق**، بازی می‌کند.

فروش فیلم سینمایی «امروز، به کارگردانی رضا میر کریمی به بیش از **۱۵میلیون تومان** در تهران رسید.

ایستاد: **تسوکورو تاکی** یکی رنگ و سال‌های زیارتش، جدیدترین رمان **هاروک میوراگامی** است که **ترجمه انگلیسی‌اش** به **تازگی** منتشر شده و **امیرمهدی حقیقت** می‌گوید **ترجمه فارسی آن** را **آغاز کرده است.**